

دعوت شب بقریب ختم فائز شده است جناب کرامت آید حضرت علی مرتضی کرامت
 بهستند و این بدین صاحب فرم می رسد بعد از اوج باغچه بختان نشان بخت اول
 ختم قرآن شده من بعد شخصی زبان علی بن ابی طالب حضرت علی علیه السلام و حال بود
 شریف و پادشاه نهادت بفضاحت و بلاغت تمام میان بنود و درین عصر
 دوره قهوه و شربت شیرینی لوبی گری کرد و در میان بکایان مذاق تمام می نمود
 و بعد دو پاس شب از صبح بود و در حضرت صبح نموده بکایان این رسیدیم
 بتاریخ بیت دیکم ماه مبارک روزه و غل و تبدیل با کس فارغ شد و غیرت
 شافعی برقیق چادر فرم نشسته خطبه قنارت بخوبی سماعت نموده بکایان این رسیدیم
 بتاریخ بیت دوم ماه حال از مرشد حسب ملاقات شده از وقت زیارت
 والد ایشان است در آن محل آمد جواب دادند که بعد عصر در محترم زیارت
 خواهد شد چنانچه عصر در محرم خوانده و شطر آمدن اهل زیارت ما ندیم
 بعد سه پاس بکایان فراموش آمدند ختم قرآن محل آمد و مرشد صبا این هم
 که والد خود میفرمودند که قبل از چهار راه شوره خود یعنی رسید صبا

مرحوم مخفورا در حالت خواب و طواف دیدیم و گفتم که مرا هم بطلبند و در
 محلی خوابیدیم که دو آدم از قصبه کمالی بطلب خود رسیده اند چون از خواب بیدار
 انتقال خود را یقین نمودند و از همان وقت تک طالع کردند و ما همین انزاق روح
 و یا و الهی مانند در بر خوانند پس شریفی همان حکم نمود و کالت ذکر الهی
 جان جان آفرین سپردند ان الله و انما الله بعد ما چون از آنجا تبارخ بست
 ششم ماه در چهارشنبه غمخواران محب مقرب یافته است لهذا بذر بیه عبد الرحمن
 حلو برای خریدی برنج با یک سیف بخت و شش و یکمینی و ارم و حبت
 فراخی دیگر شش صرزی نقید بمل آمد تبارخ بست و چهارم روز دوشنبه
 با شش و یکمینی حبت فرمی خودی دو بکه گوشت نیز فعل آمد صفت
 غل الصباغ گوشت مع قصاب آرد و نه قطع و برید از دو پاس بخت و نیز
 شش و یکمینی گردید طبل فرمی است آمده بود و در ملا و در غف و تکیه و کور
 عمت سه تنار رده بابل علیه که از رشتناسان احوال مکه که از
 اتفاقا تیان بودند تقسیم عمل آمده بعضی از مخصوصان شریک طعام حشر

در روز دوشنبه

بودند بعد تراویح یکبار از خطبات و حرم شریف خطبه الوداع خواند و درین مجلس
ختم جناب حاجی امداد الله صاحب مد ظله العالی تکلیف فرموده بودند و بعد
ختم نکاح و نامانغ از قوم تقاریر بیان کردید بستم ماه حال و خوشنم
تیار ی افطار بزرگ تمام نموده بحرم محترم رفته با اسباب روزگار گذاردم و دور
حرم شریف تراویح از الم تر کیف خوانده شد مولوی حاج احمد شایسته دعوت
ختم شب بیت و ششم نمودند چنانچه بعد از این بمحلی بنزیک ختم شد و در آنجا
از قطب زمان حاجی شاه امداد الله صاحب مد ظله العالی نیزاضیته داده کردند
بسیار ماه مبارک روز یکشنبه معلوم کردید که روز عید باشد نماز پنجگونی
قبل از نماز عید خوانده شود اگر در پنج وقت اندک تأخیر در ادای غسل و غیره
نمودند است شدن نماز عید متعذر است بنابر اعلیه بر روز یکشنبه از
غسل و غیره فراغ حاصل نموده درین روز سرت اندوز که روز روزیست
بلال فرخ حال خوال است و در عشا است که روزا تمام مدت ماه در بیت
بلال مستجاب است عبادت معمولی اینجاست و یک ضرب توبیست

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

چون وقت افطار رسیده بسبب میل بودن خیال و بودن مکرر منظمه و رستی و نعل
 اتفاق رویت نشده بر تمام مدت حکم قضا ایضا نیست اینوقت هم انواب محسولی سر شده
 معمول اینست که از روز عید شوازه تا سه روز قبل هر ناز که بویخانه و قریب نزلانکه منظم
 داشت بین و بکفر و قریب می شود شب در شب که عید است آنچنان اسواق کبیره
 و صغیره از ششوی مصباح زجاجی بر نو و بارونق لا محصور بوده است که شرح آن بجزر
 نمی آید هزاران خور نو و نو تر با نغده و شیرین و الو بخارهای تازه موز و سب و انار
 و غنم و دیگر میوه های خوشک و نر و طعام ها که لذیذ و خوشتر و بهتر از هر چه
 و عسلده آن طعامها و غذا که شیرین و نکلین و مانهای قنوده تیار و عجیب تر از آنکه در
 ادویه یونانی که به ستر و عسلده باشد به دستیاب می شود و حال آنکه درین وادی غیر از
 اگر چه آنها پیدا نمی شود اما محض اثر و دعای حضرت ابراهیم علی نبینا و علی الصلوٰه
 و السلام که در زخم من اثرات فرموده بودند و در این نترات از اطراف
 و آن فخر هم می شود و گوشت و نه و دیگر اقلام کوسبند با صغیر درین وادی
 آنقدر گاه است به هم نمیرسد با اینهمه گوشت و نه و غیر آنقدر خوب است

که بد بگریزید سر نهان نمیتواند تشخیص علی و در پیش مطوف میکنند که از روی خبر
 شنیده ام که عربی سوار شتر نکام شب سافران راه که غلط می آمد چون در
 قنای حاجی نشست اعرابی فرست در غمت بند نهشته شتر را بر در ب
 مذکور از حاجی خود فراغ یافت اما سوار خود نیافت حاجی بفرستاد آن
 در رسته دید که شخصی سنگهای کوه بقدر پانصد یا پانصد آمار یا چیزی کم در پیش
 آران از کوه کوهها برود شتر بار کرده روانه میشود چونکه انگلیس خیلی
 تشنه بود از دایم طلب نمود و از اقبال آن سرباز زد و لهذا افتاد و در آن
 پس او رفت و چون سفید صبح ظاهر و نمک از بد و سیاه از سفید تمیز و
 ممتاز گردید دید که بر شتر آن بجای سنگ های کوه همه بریزانده چونکه این
 سافران از تشنگی بجان آمده بود از دایم طلب نمود تا که بخوردن آن رفع
 تشنگی گردد و او مردت نمود و بداد این عرب بخوردن آن طمأنیت و
 ولیکن یافت هر حال مقصود آن نیست که این کثرت فواید و آثار را از حاجی
 و حاجی حضرت ابراهیم خلیل است علیه الصلوٰه و السلام در شب عید تمام جلوه

هنوز شب برات نمایان بود یعنی در شنی و آتش بازی مثل پیاخته ها و مهتاب ها
 و غیره بکثرت بود و بر عید پی بی سیون گوگوله های بخت شیر که شکر و دار
 خردخت میشود هزاران مردم میکنند و بخورند مردم اینجا اکثر تا شب بسیر می کردند
 و الصیغ میروند و میری و فرشان و و گاه ها بر تکلف بنموده و ورق و
 کوزه ها و پنجه های و غیره از شکر مثل ایام دیوانی تا کرده میدارند و میگردانند
 و از خدایان که میخواستند سگان و بچا بکثرت و عین رسته می خوانند
 و از صدقات خزان و آومان و شتران میچاک نمی ترسند با جوی میگردانند
 و عجب آن است که در آنکه مردم هم تهم نمی دهند و گاه به های اینجا نیز غریب
 و حال شتران در خان نیز برده و در باره سابق رده یعنی غریبی نیز
 و بار رود که گاهی لکه نمیشود و شتر که گرفت از شتر است که با میگردانند
 معنی که شتر ای آنها بسبب حمل کثیر مجروح میباشند بر شتر میچاک اطراف
 اطاعت ماکت نمیکند اما است مردم اینجا که مقام اوست یکجا است
 بیچاک گفتن نمیتوانم القصه تا شب و شتر و شتر بسیر شده گذشت

علی الصباح تبایخ غزه ماه خوال المکرم ششم یوم کار روز در شنبه عهده
 نماز فجر در محرم محترم حاضر شدند ماه نگار نیز بلا اذنی با هم بر میان رفته
 با دانی نماز فجر برداشته خون دیدم که بجاییکه هستم ازینا خطبه و قنارت
 نماز بساعت نخواهد رسید لکن از این بنگله که بر چاه زمزم و مکانی که شریف
 واقعت رفتیم دور ایستاده ام ترا مردم حاضر بودند یک ساعت علی
 بن مهدی نائب شریف عون بن محمد که فی الحال ساکن در مکه معظمه اند برادران
 و غیره شریف فرمائی بمن بنگله شدند و وصف اول شریف داشتند و مراد
 شان محمد جعفر صاحب مدهی نو سلم که در سرکار اینجا بخدمت تشریف ملاقات
 میدارند و از این جانب ملاقات بلده و راه و بود آمدند و بمن پیغمبر
 گفتگو نمودند نائب صاحب زبان عربی پرسیدند که این کیت صاحب موصوف
 متعرف شدند نائب صاحب با خلاق تمام ایستاد و ملاقات و مصافحه نمودند
 و در خبر و جنایه و پیش که کرده و شنیدند و در علی است بشت و در یق و در
 پیش پیش و پیشان شیخ المصلح بوزک تمام شریف آورده بود نماز

به غیر الیاد و خطبه شروع نمودند ایشان هر چند شیخ معنی مقدم خطب است گریه
 نوح الخطب معنی لغوی نیز صادق می آید یعنی پیر و ضعیف هستند -
 و از جهت صوت بود او را دو گانه عید نماز چهارده خوانده من بعد خطبه عید خوانند
 بحر صدای خفیف بمحک عبارت خطبه ساخت نرسیده در آخر خطبه
 از طرف امیرالمومنین خلعت سلطانی بوقت خواندن دعا پوشانیده شده
 و در همین شب پو خان صاحب چاک سوار حضور پوز و دشاله آوردند خطبه
 پوشانیدند و در عمارت خلایق شهر بنیکی و بکنای گردیدند و بحق میگویند
 حفظه الله تعالی یوم ظهور الفتن دعا دادند او تعالی قبول فرما برید
 اتمام خطبه مردم ایشان شدند و بخانه های خود رفتند و این جانب بکبان
 علی درویش مطوف رفته ملاقات نموده قریب نوبت دهه و این سخنان رسیدم
 حساب تقریب ملاقات آمده بودند رسم بریه طردان در جواب حکمی عمل آمد
 و طعم طلبید و با هم را میان متوجه بکل طعام شدیم و غذا قریب اتمام رسیده بود
 که از طرف احمد حسین خان بیاد نواب پنه یک مردی با چند جوان

طعام که در آن یک گوسفند مسلم و شیر و خردما و غذای نیکین و شیرین
 و بریانی و مرغ بود و فرستاد و ندو پیام دادند که اینهمه اطعمه از طرف مملوک
 خود رسیده بودند خواهستم که تنها بخورم بعد از فرستاده ام صاحبی را که
 این طعام آورد و بدهد مطعم نمودم و گفتم که ان شاء الله مستعان باشد
 سه پاس خانه شده ملاقات نموده شکر باین اطعمه بزرگوارانه نمودی
 خواهم ساخت و چون سه پاس شده اولاد از سید حسن صاحب زمری ملاقات
 نموده بخانه نواب صاحب موصوف رفتم بخانه نیافتم بخانه خود و این
 بعد کیا عت نواب صاحب موصوف بقرب خانه آمد یک جلد مطالب غریبه
 نویسمی و قصاید نعتیه حکیم ارسطو فطرت الحاج و اگر غلامم دستگیر صاحب مسلم
 بالوازیر عید بریده گزافیدم بدوم شوال سنه ۱۰۰۰ نیت روزه سه شوال
 نمودم درین روز عورت بر مزاج غالب بود و شاید عدم غذای کمر
 بوده باشد و بتاریخ سوم روز چهارشنبه و در چهارم پنجشنبه نیت
 روزه قضا که پنجروز دیگر گذشت نمودم در پنجم روز قریب یک پاس روز

روز شوال ۱۰۰۰

برآمده قافله سالار و ذاکتر سرکاری و محمد سراج و محمد امین فرزند علی و یونس
 مطوف اینجانب و شیخ الحسن صاحب سر رشته دارنواب آصف نواز جنگی
 و حسین صاحب زمینی فراهم شده آمده بودند و در باب روانگی حجاج از طرفین
 قیل و قال گردید قافله سالار گفت که اگر داخلت محمد سراج خواهد ماند من فرستادم
 قافله نخواهم بود او جواب داد که من بالعز و رسم همراه حجاج خود خواهم بود و در کار
 نشان بدخلت نخواهم داد و چون هر حالان حاضر وقت بود او گفت که مرا
 سر کس رقم کرایه خواهد داد من اگهی او خواهم نمود و لهذا اهل حلیه نشان قرار دادند
 که قافله سالار و محمد سراج بر دو رقم کرایه شتران حجاج خود را بنامه نگارند
 و از طرف اینجانب بچودری برسد و او در درازن یک و بدش بر شمعنی ختم کلام
 شده از قافله سالار و محمد سراج و ذاکتر صاحب محمد سراج که منبهمانرا از عمران
 رنجشی بیان آمده بود معافه از طرفین بعمل آمد و نوشت و خواند و عهد و پیمان
 بر وقت دیگر موقوف ماند فقط بتاریخ پنجم روز جمعه بر آدای نماز استابت
 الحرام رفتم خطیب امروز بمذاتب از شیخ الخطباء افضل بود و خطبه نماز جمعه

خوانند فقط بتاریخ ششم ماه شوال سنه حال روز شنبه علی بابا
محمد یوسف صاحب تحصیلدار کویر دعوت به قریب عید رمضان المبارک
بوقت شب دادند و مجلس اطعام بغرودگاه نامه نگار قرار یافت خواجه محمد
مغرب اکثری از سکنه مدیه و بعضی مثل مطوف و غیره از سکنه که مکرر بودند
طعام شیرین و نمکین و نان خورشش و نعرات با نزه بود این همه از حسن نسبت
تحصیلدار صاحب است بوقت سبایس مرز محمد بیگ که مرو و جیم و حیدر از سکنه
گفتند و حسین غدر از سکنه گزار شده به ارالاسن که سطره بود ای افسوس
دخدا کان امینا رسیده شده شده بخدمت سلطان المظفر سلطان
عبد الحمید خان دام سلطنت و حکومت و شوکت و سعادت پدید آمده اند
بغرودگاه نامه نگار رسیده اکثری از حالات سلطان المظفر بیان
نمودند و خوش اخلاق و متقل هستند که ساح را به ستاع کلام
شان خط و افر و لطف و مکار و حاصل کردید بتاریخ هفتم روز شنبه
سید غفور و غیره بمرامیان بخردی مشک ای صغیر و کبیر رفته خریدند و آوردند

تا که بسفر مدینه منوره بجا آید فقط از دبروز باد سموم بخورد و مردم
 اینجا بگویند که تا سه روز خواهد ماند به ششم شوال روز دوشنبه امروز
 در محل دو پاس خط محمد و عبد الدین احمد قاضی بر مبنی در رسید و از
 مرقوم است که حافظ الحاج محمد عبد الدین سر رشته در دفتر علی تباریخ
 به جمعه ماه رمضان ششمه بر من و بار حلت نمودند بدینا نت پذیرفتی تا سف
 و تحسین و داد انا لله و انا الیه راجعون مگر تا دوا الحین کدام خط
 از طرف احباب نمانی بجا و از انشا و بیاب رسیده تا کیفیت
 مفصلی این واقعه از آن بیکشود و تباریخ یازدهم شوال سال
 یثربو خان صاحب شهر یاری نیاز یازدهم شریف نمودند و باطل
 و غیره دعوت نموده طعام سنگلف تمام و کش و ده ولی الا کلام بر سکین
 اینجا نب خوراندند تباریخ دوازدهم ماه رجبیه اصلاح غسل غسل
 چونکه این روز متهم صیام قضا و سه شوال است بعد از نماز افطار
 بحسب عادت در حرم شریف غسل کرده و تباریخ سیزدهم ماه حال

روز شنبه موجب محمول قیامه تیاری شیر و فرما و کچری محمولی و جوهر
 حلیم نیز بعمل آید و در دعوت بذا اکثری از اهل بلده و بعضی از اهل مکه نیز
 شریک بودند و صحبت خوب ماند تا این روز اتفاق ملاقات عبدالحی
 نشده بود و وقت سه پاس از مولوی رحمة الله صاحب سعادت ملازمت
 حاصل نموده و در ذکر نایده شد بحال اتفاقات فرمودند که کتاب مطالب الرحمن
 تصنیف خود در روز نهار بی یافته ام بر آنجا منبرستم و در فغانل حرم
 شریف اینهم فرمودند که اگر کسی در محرم با جماعت نماز خواند ثواب یک
 لک نماز خواهد یافت و با جماعت بیست و هفت لک نماز زیرا که اگر بر یک
 جان نماز با جماعت خواند ثواب بیست و هفت لک نماز خواهد یافت و بیست
 مولوی صاحب علاج بر چشم خود کنایه تکلیف کمال برداشتنند اگر چه
 اکنون زنج تکلیف لایق شده اما اینچنین بسیار تخفیف بود و آخر
 زنج گریه و چون وقت شام شده بود و حضرت حاصل کرده و از
 مولوی بدر اکرام صاحب بر او زاده مولوی صاحب مرصوف گفتند که

اگر فرودا که شب ماه است بعزیز خانه تکلیف فرمایند و مان جوار بخورند
بر آئینه تشریف فرمائی سامی بجائی تشریف فرمائی مولوی صاحب تصور
کرده خواهم شد و در اینجا باقیات مولوی حاجی ادا و الله حساب رفتم
صاحب موصوف بحریم تشریف رفته بودند ملاقات نشد تباریح چه دریم
ماه حال زور کشیده ملاقات حاجی صاحب موصوف رفتم و نذر کردیم
دو دعا حسن فاقمت خواستم فی الفور مع حاضران و ستهای بر داشتند
و دعای دادند و برای حکیم سید احمد سعید صاحب کتاب تباریق الطوبی طلب نمودیم
غایت فرمودند و برای مولوی داد علی صاحب که نسبت حضرت موصوف
از ادب کامل دارند کتاب مذکور طلب نمود فرمودند که نسخ با صرف شده
الایمان تباریق نشانی کرد و خواهم فرستاد و بجا بجه نامه نگار حاجی صاحب موصوف
و بحریم تشریف حاضر شده نامه مغرب ادا نمودم و در اینجا مولوی بدر الکلام
صاحب نیز آمده بودند بار یک بخرید بجا نه آمدند و کتاب مظهر الحق
برای مولوی صاحب موصوف غایت فرمودند و مرزا از میرنگ که

ساکن که پسند و از آنجا و با فعل شام و کبریا و پانصد غرض
 لازم سلطان هستند ایشان را هم دعوت داده بودم بر اقامت
 آمدند و با دیگر اصحاب طعام خوردیم و ساعت ده مولوی صاحب
 موصوف تشریف داشتند و معین ریخت صاحب موصوف را
 بر آردای شکریه کتاب مطهر الحق نسبت جناب مولانا موصوف
 تکلیف دادم چهاردهم ماه شوال الحکم شسته باجری زور کشیدند
 علی الصباح بقرب زیارت مولد ابنی و الحی علیهما الصلوٰۃ و السلام
 مع محمد امین مطلق رفتم در آنجا ابواب محل زیارت سد و بود
 در اوده زیارت قیومیت الحی نمودم در آنجا راه تشنگی و بیس شکایت
 خنوق را بجان لافق شده که طاقت حرکت نماند ناچار به چاک بایان
 که در هر دو دکان است متوقف شدم خادم از ترزان بای یک قمیص
 مان گرم با بدری نمک و مرغ سیاه آورد و ما را بخار با محمد امین قدری تهلل
 نموده آب سرد خورده نوشیدیم و جان تازه یافتیم و طاقت می

حاصل کردیم باز بمبیره موصوف رفتیم اولاً کتبه حضرت عبدالرحمن بن ابی بکر
 صدیق رضی الله عنهما بنظر و آید فاخته خوانده پس بعد برود سه نفر از ایشان
 که در مخطره دین بود کتبه حضرت سیدنا خدیجه اکبری رضی الله عنهما
 رفته فاخته خواندم و نیز فاخته برقرار برانوار حضرت آمنه ایمنه علیها الصلوٰه
 والسلام گذر کردیم تلاشی در حضرت عبدالقادر شاه صاحب مدین بود
 در مردم خانه سید صاحب سنی صاحب مرحوم خودم سرایغ نیافتیم آخر
 برگشتیم در آنای راه از مسجد سور که برای زیارت آمده بود مستغفر شدیم
 تا مبروه و سپس برده نشاندی هر دو نفر از آنجا فاخته مودی نمود
 برگردیدیم و بوقت سه ساعت ملاقات عید نزد شیخ الهند رفتم با خدق
 تا نیم شب آمدند و بعد از شربت نبات روح هم اربابان نمودند با نوزدهم و بیست
 روز و شبانه تقریب اطعام شاد و محمد اسماعیل قاضی سالار و دیگران اینجانب
 بود مکان مروان خالی کرده بذات خرو و بالا خانه رفتیم دعوت اهل خانه
 حمید را آورد اهل قاضی بود که در بستی تمام انصرام رسید شانه زویم

ماه روان روز شنبه علی الصباغ همراه محمد امین صاحب مطلق زیارت مولانا
 ابنی و اعلی علیهما الصلوة و السلام رفتم و دو کانه نماز خواندم و بعد از آن
 من بعد بجهت خدیجه الکبری و خاتون جمیع رضی الله عنهما رفتم زیارت
 آن سید بنی حضرت زهرا و بعد از آن به روضه شریف رفتم و در آنجا
 که تولد جناب حضرت علی مرتضی کرم الله وجهه و رخا نه کوه است ایستادم
 معهود و مقرراتی که در آنجا است و بعد از آن دوکان حضرت ابی بکر
 صدیق رضی الله عنه و بعد از آن حضرت بنی برادر برادر حضرت خواجه عثمان
 بنی رضی الله عنه که زیر مکان شریف است ایستادم و در آنجا
 از علی و روش صاحب مطلق ملاقات نمودم و ترست نبات و حقه پیش
 نمودند و چون که یکروز بیشتر به مجرد لاج بطور عادی بپنج عدو گنی و عیون
 گرایه شتران سالم با تبه سواری حمید در غریه همراه میان و مانده است
 مطوف بوضوف برداشت این معنی خیلی غصه ناک شد و فغانی است
 بعمل آید که آنچه داده شده حق همراه میان است و هرگاه که این جانب

و دختر این جانب که بایه خواهد نمود وجه کرایه آن بذریعہ شامروی خواهد گردید
 برین معنی فہمائش بعمل آید و درین روز قرار یافت کہ عبدالغفور
 نائب مطوف بوقت نماز فجر شوافع بحر شریف حاضر باشند از آنجا علما
 بوزہ سجیل ابوبیس رفته از زیارت مقامات مقدسہ شریف نمایند
 چنانچہ تا پنج ہفتم ماہ حال روز چہارشنبہ این جانب بحرم شریف منتظر
 عبدالغفور ماندہ نہ بماند آخر الدمر برین حرم رفته توقف نمودہ آید آدم
 بطابتش فرستادہم نوہ سیم ساعت محمد امین فرزند مطوف صاحب آمد
 و معلوم شد کہ نوز عبدالغفور رخصتہ اند باری این جانب اتفاق میرسد
 طالع عمرہ و حافظ عبدالصمد خان کسبہ فقور میر و احمد علی و مولوی
 احمد علی و پیش امام احمد علی و غلام حسین الدین و غلام غوث و میرزا حسین
 و غیرہ ہزار طہ قبل لا کواہ ابوبیس رفتیم در آنجا مسجدیت و سبب بنا
 مسجد بنان بدیانت رسید کہ در روز کہ زیارت مقامات غیر کہ رفتہ
 بودیم در آنجا چاہی خشک داشت و بر روی آن تختہ است و در اول سلام

حضرت بلال رضی الله عنه بسبب خوف کفار و در چاه مذکور که بی آب بود
 فرود آمده آذنان سنگینتند و در زیر که حضرت فاروق اعظم رضی الله عنه
 مشرف با سلام شدند برین کوه برآمده آذنان باو از بلند و او ندانید
 تمام که منظر و عظم شریف و جمیع اماکن مله چون کعبه دست مرئی میشوند
 بعد مدت دراز در اینجا مسجد تیار گردید و هر که در منبر بارت می آیند و دو گانه
 نماز میخوانند و بعد فراخ از اینجا بکوهی که در اینجا منجزه شوق القدر بطور رسیده
 رفته بادای و در گانه نماز پر و خسته شد و بعد سعادت و در بیان کوشش العزیز
 مسجد القیسیس محبس مجوزه حجاج بن یوسف بنظر و آمد اکثر مردم در اینجا توقف
 نموده خبر میخورند باین انزانه نان و صلا اعمه هر که برود بعد فراخ
 تمام ما همه با خور ویم و آب سرو که در اینجا موجود بود نوشیدیم و شکر آری
 بتقدیم رسانیدیم نغما و در همین تاریخ یعنی بعد از شوال سنه حال
 روز چهارشنبه چنان قرار یافت که بعد از انقضای نصف شب بخارفته
 نیابت اماکن مقدسه و در ضمن آن شایده کلمات گنج که سه روز

موقع توقف بداج و در اینجا خوابیدند و خوابیدند اینجا نیست
 مسعود بیدار شده منتظر عبد القادر توقف ماندیم آخر برای عدم تغذیه وقت
 قرآن بخید و غیره اولاد معمولی خواندم تا سوره تا آن وقت هم نیامدند آمدیم
 فرستادیم عبد القادر و رند کو قلیل از نماز خواندیم بازوه خدایان سوار
 رسید فی الفور مع همراهمان سوار شده فرستادیم رفت یک کمره
 باقی مانده بود که وقت نماز فجر در رسید و آن روز بیچشم تمام سوال رفت
 شبانه بود جماعت که نماز نمودم و باز روزه شده اولاد بداج
 حضرت اسیر علی نبینا و علیه السلاوة والسلام رسیدیم الحق
 و روزه تعلیم غایت در اینجا رفته و در رکعت نماز خوانده شد
 و بجز و مساینه نماز و کور خاطر همه با بیاد و آنکه که در قرآن مجید ظهور است
 مضطر و یقین و کس بقدر حوصله خود زار زار کرد و بداند اینجا چه کسی
 خست رفته در گانه شکرت او انموده آید مثلاً سبک حضرت رسول صلی
 صلی الله علیه و آله عبادت میفرمودند و گویند که سوره انا اعطینا

در بیان ذکر شرح حضرت سیدنا اسیر علی

اینجا نازل شده بودند در اینجا هم دو کانه ادا نموده بنهار رسیدیم
 و دو سه قطره اکنه علی در ویش مرطوف و بدو یکی از آن بر آفرود
 خود بسند نمود و با آنجا طعام خوردیم و عند المعاودت در غار
 کوهیکه مشهور است که جناب پیر تصویل علیه الصلوٰۃ و السلام عبادت
 میفرمودند رستم و چونکه سطح سنگ بالا بسبب الصفاق سرسارک در وقت
 عبادت تا بهی مثل کلاه شده است آنچنانکه آن مقام را بهین سبب کوفیه
 نام کرده باشند زیرا که در زبان عرب کوفیه کلاه را میگویند در اینجا هم
 در رکعت نماز خواندیم پسر در رسته هر سه جمره دیده شد و چون
 به سجده یکبار سجده نموده نامزد است از بیرون فاشه خوانده بکبان
 رسیدیم بتاریخ نوز و جمعه ماه سوال سنده حال نزد جمعه معلوم
 گردید که امروز نشی خریف صاحب از طائف داخل که سطر شده
 که تقویم کرایه شتران سواری زوار مدینه منوره بر آمدن نشان
 بر توقف بودند تا بعد از غلب در دوازده روز مجلسی درینها بقرار افتاد

روانگی زائران مدینه منوره قرار خواهد یافت امروز که بیستم ماه
 روان رزق شنبه است زبانی محمد حسین صاحب المعروف باب الشیخ
 به تحقیق معلوم شده که آنچه کیفیت داخل شدن منشی صاحب فریف
 که ساعت رسیده بود غلط است بلکه مشتبه میشود که امشب در دست
 مقام کرده خواه فرود آید پیشروا و اینجا خواهد آمد فقط شب یازدهم
 بیست و یکم ماه شوال سنه حال روز یکشنبه بود غار فخر و حاصل
 سعادت سببه اشواذ علی القادر سخا به علی درویش فیشتم از
 مدارات ناشتا و آب سرد و فلیان مخلوط نمودند و غرض ازین
 تکلیف وی آن بود که نادر باره زیارت جبل حری یا جواد کبر
 منوره کرده شود صاحب موصوف گشتند که کوه کلان است و راه
 درست نیست و حالت پیری و حقوق مرقع ضعیف بالافتن بر کوه متعذر
 مینماید آن اگر سواری بطور کرسی میانه که بر اسب
 پیران صاحب قدس سره تیار کرده بودند و آن منشی حاج اسماعیل

فوی ما یقنع
 و هو باطل
 بل انما یقنع
 بنه علی و اولاد
 بیگانه است
 و در این
 بعد از آن
 بودند

موجود است اگر قرار یابد و در جوانی شبی را بر آن عمل بخیزد مینماید و در وقت
 از روشنان دریافت اطلاع دهند که صورت خود و تیار خواهم کشاید
 چنانچه بنحانه رسید از خواجده است. دریافت نمودم گفتند که اگر چه
 کسی سیانه آنوقت موجود است اما مرست طلب لهذا بطرف حجاب
 اطلاع دادیم که در اینجا کسی سیانه تیار نیست و آنحضرت هم تکلیف
 تباری گوارا فرمایند اما یک شعلی و یک شبی برای تباری و هم تیار
 فران سوار قبل از ترجمیم شو انفعیمت احرام مع عبد القادر و رده اند مانند
 چنانچه شب بخت و در ماه شوال حال موافق رده در رسید و دیگر هم تیار
 از جایدگر گزاری خوان سوار نمودند و وقتیکه نسیم سج با تباری آید بکمال
 روان شدیم زیر دامن کوه رسید از سوری فرود آمده نوبت صعود
 رسید غمی از راه فرستادیم که خشکی لب و زبان و صیقل فتنه بد آمد
 مصطفی خادم مطوف که از قوم شیعیان است آبرشت خود سوار کشاید
 و چون مسافت دوغلت از راه طی شده بود که وقت نماز

فجر در رسید بجماعت خواندیم و باز میاده پانزدهم مرتبه عبد القادر
 صبر بود که بر خود سوار کنند اما این معنی قبول نکرده خود پیاده با مقام
 زیارت رفتیم و در اینجا کتبی است و اندران سخاکی بطور قبر یعنی
 واقع است گویند که در اینجا شوق صدر واقع شده بود و سحر است
 که در اینجا راست می غلطند و برکت حاصل میکنند و اینجا بهین قسم
 بعجل آید پسر بنجا یکم مشهور است که حضرت ختم المرسلین صلوٰه علیه
 و علی آله و اصحابه جمعین و در اینجا عبادت می فرمودند و پنج آیه شریفه
 سوره اقرآنهم و در اینجا نازل شده در رکعت نماز نفل خوانده
 و مغفرت طلب کرده و ابرش شدم اندکی از راه ختم که در اینجا آب چاه
 بود بخوردم و آب سرد و ز شیده شکین تمام حال نموده باز در پی قطع
 یافت شدم بعضی از سنگها مرسته گردید که طلای بود و چگونه
 عجب باشد که همه سنگهای آن کوه منظره نظیر کیمیا اثر حضرت
 خیرالدین است علیه الصلوٰه و السلام مرتبه آن بمراتب بیشتر

از جواهر و اهر و نیاست حکیم سر کریم الدین صاحب قطعه سنگ
 تخمیناً بوزن پنج نوبه باشد تبر کا از دریا برداشته و آورده
 پیش خود داشته اند سانه خجسته روداد که عبد القادر حبه تنها کو
 در آنجا برد حکیم صاحب داده ایشان کشیدند و بینداختند
 اما چند جا از رومال و شالیه و غیره ایشان سوخت گردید چون
 نفوذ و گاه رسیدند آن سنگ بمایه اصحاب که در محفل حسین
 صاحب کو چک ز فرمی نیز حاضر بودند و آوردند ایشان گفتند که
 سنگی که منظومه نظر حضرت رسول مقبول علیه الصلوٰه و السلام
 شده است جدا نمودن آن نامناسب ندویم بیان نمودند که کسی
 سنگی در خانه خود آورده بودیم که سیاب و مکان وی سوخت گردید
 حکیم صاحب نفور استماع این حقیقت تمیز شده یقین کردند که این بحیث
 حرقت بدین سبب حاصل شده ماری فی الفور از دست ستمی بوده
 مذکور فرستادند و اولاً سید عبد القادر امین قطعه باره سنگ